

ملاک‌های جرم‌انگاری در قرآن

وهاب دانش‌پژوه^۱

مهدی مهریزی^۲

چکیده:

جرم‌انگاری، فرایندی است که به موجب آن، قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی مورد قبول خود، رفتارهایی را ممنوع نموده و برای آنها ضمانت اجرای کیفری تعیین می‌کند. جرم در اصطلاح حقوق جزا، عبارت است از ارتکاب فعل یا ترک فعلی که قانون‌گذار برای آن، کیفر پیش‌بینی کرده است. قرآن کریم، برای بیان مصادیقی از جرم، واژگانی چون: ذنب، اثم، سیئه، فساد، فاحشه و ظلم را به کار برده است. کرامت انسانی، حمایت از ارزش‌های اخلاقی، نفی ضرر، حفظ مصالح اساسی، برقراری نظم اجتماعی، اجرای عدالت کیفری و پیشگیری از جرم، ملاک‌هایی هستند که جرم‌انگاری بر مبنای آنها صورت می‌گیرد. قرآن کریم در راستای حمایت از ارزش‌های انسانی و حفظ مصالح اساسی، بر اساس ملاک‌های مذکور اقدام به جرم‌انگاری کرده است.

کلید واژه: جرم‌انگاری، کرامت انسانی، ارزش‌های اخلاقی، مصالح اساسی.

۱. دانشجوی دوره دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۲. استادیار دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه حقوق، تهران، ایران.

مقدمه:

هر جامعه‌ای برای خود، ارزش‌ها و هنجارهایی دارد و تعرض به آنها را برنمی‌تابد و در مواردی برای حفظ و حمایت از این ارزش‌ها، اقدام به جرم‌انگاری می‌کند. اینکه قانون‌گذار، بر چه مبنایی حق دارد رفتاری را مجرمانه تلقی کرده و برایش کیفر تعیین نماید؟ شاید اولین پرسشی است که در رابطه با جرم‌انگاری مطرح می‌شود. از سویی، چه ملاک‌هایی در این فرایند مد نظر قرار می‌گیرد؟ پرسش بعدی است که به ذهن متبادر می‌شود. در این میان، قرآن کریم نیز احکامی را برای اداره فرد و جامعه و حفظ ارزش‌های انسانی، ترسیم کرده و رفتارهای مضرّ به مصالح اساسی را جرم اعلام نموده است. اگر قرار است برای جامعه اسلامی قانون‌گذاری شود و در قبال جرم و بزهکاری، واکنشی مناسب و مفید وضع گردد، بدون توجه به آموزه‌های قرآن راه به جایی نخواهد برد.

احکام جزایی قرآن بر پایه احترام به جایگاه انسانی استوار است و نظام جرم‌انگاری آن، بر محور ارزش‌های حیاتی و مصالح اساسی فرد و جامعه دور می‌زند. آموزه‌های این کتاب مقدس می‌تواند به عنوان خمیرمایه قوانین موضوعه و چراغ راه قانون‌گذاری در دوره معاصر مورد توجه قرار گیرد. از سویی، نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و مقررات اسلامی است و قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع شریعت اسلامی محسوب می‌شود.

۱. معنای جرم

« جرم از ریشه " جَرَمَ " به معنای کندن میوه از درخت است. این واژه به طور استعاره برای ارتکاب زشتی و انجام گناه به کار می‌رود». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۹۶)

در لسان العرب چنین آمده است: « الجارم: الجانی، و المجرم: المذنب »؛ جارم یعنی مرتکب جنایت و مجرم یعنی گنهکار. (ابن منظور، ۱۳۸۸ ق، ج ۱۲، ص ۹۱)

صاحب مجمع البحرین در این باره چنین می‌نویسد: « المجرمُ بمعنی المُنْقَطِعُ عن الحقِّ إلى الباطل، و المجرم: المذنب »؛ مجرم کسی است که از حق به سوی باطل گراییده است، و مجرم یعنی گنهکار. (طریحی، ۱۳۹۰ ق، ج ۶، ص ۲۸)

برای اصطلاح جرم، تعاریف مختلفی از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است. « جرم، عملی خلاف قانون انسان است که محض انجام تکالیف و یا استیفاء حق نبوده و برای آن، مجازاتی مقرر است». (باهری، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۰۴)

جرم از نقطه نظر اجتماعی، عملی است که نظم اجتماعی را نقض می‌کند. تعریف گارو فالو - حقوقدان مشهور فرانسوی - از جرم، ناظر به همین نقطه نظر اجتماعی است. او می‌گوید: « جرم، عملی است که بر خلاف احساسات شرافتمندانه و خداپرستانه انجام شود». (فیض، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۹)

« جرم به فعل یا ترک فعل گفته می‌شود که به خاطر اخلال در نظم عمومی جامعه، از طرف قانون‌گذار منع شده و برای مرتکبین آن، مجازات تعیین شده است. » (سلیمی، ۱۳۸۴ ش، ص ۵۳)

جرم در اصطلاح حقوق جزا چنین تعریف می‌شود: جرم، عبارت است از ارتکاب فعل یا ترک فعلی که قانون‌گذار برای آن، کیفر پیش‌بینی کرده است. در این تعریف، جرم ناظر به رفتارهایی است که مخل نظم عمومی یا مضر به حقوق فرد یا جامعه باشد. تعریفی که در مقررات جزایی ایران برای پدیده جرم ارائه شده از مفهوم اصطلاحی جرم در حقوق جزا اقتباس شده است. ماده ۲ قانون جدید مجازات اسلامی کشورمان، (مصوب سال ۱۳۹۲) جرم را این‌گونه تعریف می‌کند:

« هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن، مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود. »

۲. مفهوم جرم در قرآن

مفهوم جرم و مجرم در قرآن، عام و وسیع‌تر از مفهوم آن در حقوق جزاست. در فرهنگ قرآن، مجرم کسی است که در حوزه اخلاق یا اعتقادات و یا احکام، بر خلاف اوامر و دستورات خداوند رفتار می‌کند و در نهایت مرتکب گناه و حرام الهی می‌شود. چنین شخصی مستوجب عذاب بوده و در مواردی، در هر دو جهان مجازات خواهد شد. در قرآن کریم، مجرم گاهی در مقابل مؤمن به کار رفته است. مانند آیات زیر:

« إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ. وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ. » هر که به نزد پروردگارش مجرم و گنهکار آید، برای چنین شخصی دوزخی است که نه در آن می‌میرد و نه زنده خواهد شد. و کسانی که در پیشگاه خدا با ایمان حاضر شوند، درحالی که اعمال شایسته انجام داده‌اند، جایگاه والایی خواهند داشت. (طه، ۲۰، ۷۵-۷۴)

گاهی مجرم به معنای مُفْتَری و مُكذَّب آمده است. مانند این آیه: « فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ. » کیست ستمکارتر از کسی که به دروغ بر خدا افترا بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ به راستی مجرمان رستگار نخواهند شد. (یونس، ۱۰، ۱۷)

در مواردی نیز، مجرم به معنای مستکبر و مُتَرَف به کار رفته است. مانند آیات زیر:

« إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا ... وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ. » کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و در برابر آن مستکبرانه رفتار نمایند، آری ما، مجرمان را این‌گونه کیفر می‌دهیم. (اعراف، ۷، ۴۰)

« ... وَ اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتَرَفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ. » افراد ظالم دنبال خوش‌گذرانی رفتند و افرادی مجرم بودند.

(هود، ۱۱، ۱۱۶)

بنابراین مفهوم جرم از منظر قرآن با مفهوم جرم در حقوق جزا و جرم‌شناسی متفاوت است. جرم به معنای مصطلح، در قرآن کریم کاربرد چندانی ندارد. بلکه این کتاب مقدس برای بیان مصادیقی از جرم، از واژگانی چون: ذنب، اثم، سیئه، فساد، فاحشه، ظلم و... استفاده کرده است.

قرآن کریم، لفظ جرم و مجرم را در مورد هر گناهی به کار نمی‌برد، بلکه در مواردی این واژه را استعمال کرده است. با این بیان، میان جرم مصطلح و جرم عنوان شده در قرآن، رابطه‌ی عموم و خصوص من‌وجه برقرار است. زیرا در حقوق جزا به برخی از گناهان جرم گفته می‌شود ولی قرآن به آنها جرم اطلاق نمی‌کند، مانند سرقت و زنا. از طرفی برخی از گناهان از دیدگاه قرآن کریم جرم هستند اما اصطلاحاً به آنها جرم گفته نمی‌شود، مانند کفر و استکبار. (نگاه کنید به: دهقان، ۱۳۷۶، ش، ص ۱۱۴)

۳. مترادفات جرم

استفاده از واژه‌ها و عناوین مختلف برای ارائه رفتارهای انحرافی انسان، روشی است که قرآن مجید آن را برگزیده و تنها به واژه جرم و مجرم اکتفا نکرده است. این کتاب آسمانی برای به تصویر کشیدن ابعاد مختلف شخصیت افراد در بُعد اعتقاد و عمل، از عناوین متعددی استفاده کرده و رفتارهای ناروای آدمی را در قالب‌های گوناگون مطرح نموده است. در اینجا به برخی از این واژه‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۱. ذنب

ذنب، برای مطلق گناه استعمال می‌شود، ولی گاهی برای مصادیقی از جرم مصطلح اطلاق شده است. در داستان حضرت موسی(ع) مصداق واقعی ذنب، همان قتلی است که به دست آن جناب اتفاق افتاده بود. آیه زیر بر این نکته اشاره دارد:

« وَ لَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ »؛ من نسبت به آنها گناهی بر گردن دارم، لذا می‌ترسم مرا بکشند. (شعراء، ۲۶، ۱۴)

۳-۲. اثم

گرچه " اثم " به معنای عام گناه است، ولی با بررسی آیات قرآن معلوم می‌شود این لفظ و مشتقات آن در معانی مختلف آمده و در مواردی نیز برای بیان مصادیقی از اعمال مجرمانه به کار رفته است. عنوان اثم در داستان پسران حضرت آدم(ع) بر عمل مجرمانه قتل عمد اطلاق شده است. (مائده، ۵، ۳۲-۲۷)

۳-۳. سیئه

این واژه از ریشه " سوء " به معنای بدی و قباحت است. در مواردی از آیات قرآن کریم، واژه سیئات در بیان مصادیقی از اعمال مُنافی عفت به ویژه لواط به کار رفته است. مانند: « و جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ... » قوم جناب لوط(ع) شتابان به سویش آمدند، قبلاً نیز مرتکب اعمال زشت (لواط) می شدند. (هود، ۱۱، ۷۸)

۳-۴. فساد

واژه فساد در زبان فارسی با تباهی و تبهکاری مترادف است و شخص فاسد را تبهکار می نامند. فساد در لغت، مقابل صلاح است و مُفسد، ضد مُصلح می باشد و این دو واژه در برابر هم به کار می روند. قرآن کریم، سرقت و محاربه را از مصادیق فساد و افساد شناخته است. (یوسف، ۱۲، ۷۳. مائده، ۵، ۳۳)

۴. چرایی مقررات جزایی

جرم، رفتار ناهنجاری است که با نظم اجتماعی و نظام ارزشی حاکم بر جامعه مغایرت دارد و احساسات عمومی را جریحه دار می کند. اگر در مقابل افراد ستمگر ایستادگی نشود و ظلم و ستم آنها توسط افراد صالح مهار نگردد، فساد و تباهی جامعه را فرا می گیرد و زمینه رشد و تکامل از بین می رود. اگر کیفر نباشد احکام و مقررات، بدون ضمانت اجرا می ماند و ارکان دین و ارزش های آن به ضعف و نابودی می گراید. آیه زیر شاهدی گویا بر این مدعا است:

« ... لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ ... » اگر خداوند، شرّ برخی از مردم را توسط برخی دیگر، دفع نمی کرد حتماً فساد و تباهی زمین را فرا می گرفت. (بقره، ۲، ۲۵۱)

اجرای قوانین کیفری باعث تنظیم روابط بین افراد و برقراری نظم و امنیت و اجرای عدالت درباره مجرمین می شود. زیرا اگر در جامعه ای نظم و امنیت کافی وجود نداشته باشد؛ یعنی جان، مال، حیثیت و حقوق افراد در معرض تعدی و تجاوز مجرمین قرار گیرد، تکامل حیات جمعی افراد که مستلزم انجام فعالیت های مفید اجتماعی است، راکد می ماند و ترس و اضطراب بر افراد مستولی می شود. (نگاه کنید به: ولیدی، ۱۳۷۲ ش، ج ۱، ص ۱-۳)

در اینجا شایسته است به کلام امیرمؤمنان، علی(ع) در رابطه با چرایی مقررات جزایی اسلام، اشاره کنیم و فلسفه این احکام را از زبان آن امام همام بشنویم. آن جناب چنین می فرماید:

« فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ ... وَ الْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، وَ إِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ، وَ تَرَكَ شُرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِيْناً لِلْعَقْلِ، وَ مُجَانَبَةَ السَّرِقَةِ إِجْبَاباً لِلْعِقَّةِ، وَ تَرَكَ الزَّانَا تَحْصِيْناً لِلنَّسَبِ، وَ تَرَكَ اللَّوَاطِ تَكْثِيْراً لِلنَّسْلِ وَ ... »

خدا ایمان را برای پاکسازی از شرک، ... قصاص را برای پاسداری از خون‌ها (جان‌ها)، اجرای حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی، ترک میگزساری را برای سلامت عقل، پرهیز از دزدی را برای تحقق عفت (دوری از دست‌اندازی به مال دیگری)، ترک زنا را برای حفظ نسل و نسب آدمی، و ترک لواط را برای فزونی فرزندان، واجب کرده است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)

در نظام حقوقی اسلام، کیفر برای پاسداری از ارزش‌های اسلامی و تأدیب و تهذیب اخلاقی مجرم و در نهایت، ایجاد جامعه‌ی سالم از طریق پیشگیری از مفاسد اجتماعی است. بدین منظور، هر یک از مجازات‌های اسلامی از جهت حفظ حقوق فردی (حق‌الناس) یا حفظ حقوق عمومی (حق‌الله) و یا هر دوی آنها، قانون‌گذاری شده است. (نگاه کنید به: ولیدی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۲۵)

در مقررات جزایی اسلام، حق‌الله بدین معناست که جنبه اجتماعی جرم و تأثیر منفی آن بر جامعه، مد نظر بوده و در قالب حدّ یا تعزیر قانون‌گذاری شده است. حمایت از ارزش‌های انسانی، گسترش فضایل اخلاقی، ایجاد امنیت اجتماعی و تحقق عدالت در بُعد فردی و اجتماعی آن از مسائلی هستند که حق‌الله ناظر به آنهاست. درحالی که قانون‌گذار در حق‌الناس بیشتر به جنبه شخصی جرم و جبران خسارت بزه‌دیده نظر دارد.

بنابراین چرایی تشریحات جزایی، به فلسفه جرم‌انگاری و مجازات‌ها اشاره دارد، درحالی که ملاک‌های جرم‌انگاری، به مبانی و عوامل مؤثر در این فرایند ناظر است. به طور کلی اسلام در اجرای مجازات، اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کند که همه آنها در جهت مصالح انسان‌ها قرار دارد. مهم‌ترین این اهداف عبارتند از:

۱- اصلاح و تربیت مجرم.

۲- تطهیر و آمرزش گناه مجرم.

۳- ایجاد بازدارندگی.

۴- تحقق عدالت کیفری.

۵. ملاک‌های قرآنی جرم‌انگاری

ملاک‌های مورد پذیرش برای جرم‌انگاری در هر نظام حقوقی متفاوت است. برای جرم‌انگاری، با یک اصل و ملاک روبرو نیستیم، بلکه ملاک‌ها و اصول متعددی در این میان وجود دارد و هر کدام به نوبه خود در فرایند جرم‌انگاری ایفای نقش می‌نمایند. بنابراین در توجیه جرم‌انگاری یک رفتار، ممکن است چند ملاک، مد نظر قانون‌گذار باشد. کرامت انسانی، حمایت از ارزش‌های اخلاقی، نفی ضرر، حفظ مصالح اساسی، برقراری نظم اجتماعی، اجرای عدالت کیفری، پیشگیری از جرم و ... ملاک‌هایی هستند که جرم‌انگاری بر مبنای آنها صورت می‌گیرد. رویکرد قرآن در تشریح مقررات جزایی و جرم‌انگاری برخی از رفتارها، با این ملاک‌ها همسویی دارد.

۱-۵. توجه به کرامت انسان

انسان خلیفه خدا و مسجود فرشتگان است و این مقام والا با سرمایه کرامت او عجین شده است. شیطان، این دشمن قسم خورده، همواره سعی می‌کند تا آدمی را از مسیر کرامت منحرف کرده و او را از مقام انسانی ساقط نماید. چرا که این تکریم الهی باعث شد تا ابلیس ملعون، حسودی ورزد و به مقام انسان سجده و تعظیم ننماید. (قال أ رأیتک هذا الذی کرمت علی لکن أخرتنِ إلی یوم القیامه لأحتنکن ذریته إلا قلیلاً. إسرائ، ۱۷، ۶۲)

کرامت به معنای بزرگواری بوده و بخشندگی از لوازم آن است. کرامت در مقابل اهانت قرار دارد و همان‌گونه که احترام و ارجمندی از آثار کرامت است، زبونی و خواری از لوازم اهانت محسوب می‌شود. فرد کریم همواره بزرگواری دارد و بر خلاف شأن انسانی، رفتار نمی‌کند و خود را دچار ذلت و خواری نمی‌سازد.

در روایات اهل بیت (ع) با تأکید بر کرامت انسانی آمده؛ آن کس که دارای کرامت است، خود را با ارتکاب جرم و گناه آلوده نمی‌کند و مقام انسانی خویش (عزت نفس) را ضایع نمی‌سازد. (مَنْ کَرُمَتْ عَلَیهِ نَفْسُهُ لَمْ یُهِنِهَا بِالْمَعْصِیَةِ. محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۳۲۰)

امیرمؤمنان، علی (ع) در این باره سخن نغز و شیوایی دارد که اهمیت کرامت انسانی را می‌رساند:

« مَنْ کَرُمَتْ عَلَیهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَیهِ شَهَوَاتُهُ. » کسی که خود را گرامی بدارد (به خودش ارزش بدهد)، هوا و هوس را خوار می‌شمارد. (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹)

قرآن مجید، بارها جایگاه والای آدمی را گوشزد کرده و مقام او را تمجید نموده است. در اشاره به ارزش وجودی و کرامت ذاتی انسان می‌فرماید:

« وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... وَ فَضَّلْنَا هُمْ عَلَی کَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. » به راستی که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم (کرامت و ارزش دادیم) و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود، برتری دادیم. (إسرائ، ۱۷، ۷۰)

این آیه می‌رساند همه افراد بشر، دارای ارزش وجودی و کرامت ذاتی هستند و این مقام والا، به ویژگی‌هایی برمی‌گردد که مخصوص انسان است و سایر مخلوقات از آنها بهره‌چندانی ندارند. امتیازی که به ذات آدمی تعلق گرفته و او را از موجودات زمینی و آسمانی، ممتاز ساخته و بر آنها برتری داده است. بنابراین انسان و جامعه انسانی، دارای ارزش ذاتی است، هرچند دارای آفات و انحرافات باشد. در کنار این ارزش و کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی قرار دارد که با فعل اختیاری انسان همراه است. چرا که کسب فضایل انسانی و رعایت تقوا در امور فردی و اجتماعی، با اراده و اختیار انسان رابطه تنگاتنگی دارد. (إِنْ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاکُمْ. حجرات، ۴۹، ۱۳)

انسان، امانتدار خداوند بوده و جهان آفرینش در تسخیر اوست. (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ، فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ. احزاب، ۳۳، ۷۲. و سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ. جاثیه، ۴۵، ۱۳) این موجود برتر، دارای عقل و اراده بوده و از موهبتِ نطق و بیان برخوردار است. (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا. انسان، ۷۶، ۳. خَلَقَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ. رحمان، ۵۵، ۴-۳) موجودی که روح خدایی در او دمیده شده است. به خاطر این مقام و ارجمندی، مورد احترام بوده و به امر خدا، مسجود فرشتگان می‌باشد. (فَإِذَا سُوِّتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي، فَفَعَوْا لَهُ سَاجِدِينَ. فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ. ص، ۳۸، ۷۳-۷۲)

در توصیف شخصیت و کرامت انسان، از دو جهت می‌توان سخن گفت؛ یکی درباره‌ی داشته‌ها و ظرفیت وجودی انسان که از آن به کرامت ذاتی تعبیر می‌شود، و دیگری بایدها و نبایدهایی که این داشته‌ها را تقویت می‌کند و به کمال می‌رساند که از آن به کرامت فعلی یاد می‌شود. کرامت، به معنای اصالت، شرافت، بزرگواری و ارجمندی می‌باشد و انسان، در صورتی انسان است که پستی و فرومایگی نداشته باشد. (نگاه کنید به: ایازی، فصلنامه بینات، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۴۴-۸)

لازمه کرامت انسان، توجه به ارزش‌های ذاتی اوست. از سویی، لازمه ارزشمندی و کرامت، حفظ شخصیت و حقوق همه افراد انسانی است. حقوقی که کسی نمی‌تواند خودسرانه آنها را سلب یا محدود کند. مانند حق حیات، اعم از حیات مادی و معنوی. از نظر قرآن کریم، انسان دارای چنان ارزشی است که حیات یک فرد، با حیات همه انسان‌ها برابری می‌کند و مرگ او، مساوی است با مرگ همه انسان‌ها. (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. مائده، ۵، ۳۲).

در روایات متعددی وارد شده که این آیه - اگر چه ظاهرش، مرگ و حیات مادی است اما مهم‌تر از آن - مرگ و حیات معنوی را نیز شامل می‌شود، یعنی گمراه کردن یک فرد یا نجات او از گمراهی. همان‌گونه که در اصول کافی و امالی شیخ طوسی از امام محمدباقر(ع) روایت شده است؛ آن حضرت درباره تفسیر آیه « وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا » فرمود: إحياء کسی به آن است که او را از سوختن، غرق شدن یا از هلاکت نجات دهد. راوی پرسید؛ اگر کسی را از گمراهی به دین اسلام راهنمایی کند، چی؟ فرمود: آن، بهترین اقسام إحياء به شمار می‌آید. (نگاه کنید به: داورپناه، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۰، ص ۲۸۲-۲۸۰)

انسان، گل سرسید آفرینش و ذردانه کائنات است و از ممتازترین و برجسته‌ترین آفریده‌های خداوند محسوب می‌شود. (و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ ... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. مؤمنون، ۲۳، ۱۴-۱۲) از نظر قرآن، انسان موجودی است که دارای روح خدایی بوده و از کرامت و فضیلت ذاتی برخوردار است. این کرامت به مقام و جایگاه انسانیت آدمی مربوط می‌شود و نوع انسان، کریم است. از سویی، کرامت انسانی اعم از کرامت ذاتی و اکتسابی (فعلی) و کرامت مادی و معنوی است. ساختار وجودی انسان، بهترین ساختار آفرینش (احسن تقویم) بوده و این موجود، دارای ظرفیت

و استعداد بالایی می‌باشد. (لقد خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. تین، ۹۵، ۴) از این رو، انسان آیینۀ تمام نمای هستی است در حالی که سایر مخلوقات، تنها گوشه‌ای از هستی را به نمایش می‌گذارند. (نگاه کنید به: صادق‌پور، فصلنامه بیّنات، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۶۶-۵۱)

در نظام کیفری اسلام، جرایم در عین حال که اعمالی بر خلاف ارزش‌های اخلاقی و مغایر با کرامت انسان هستند، به نوعی به منافع و مصالح اجتماعی نیز مربوط می‌شوند. به طوری که تشریح حکم قصاص و دیات، با هدف حفظ حیات و جان آدمی صورت گرفته است. حمایت از مالکیت با جرم‌انگاری سرقت و ارج نهادن به شأن و کرامت انسانی، با جرم‌انگاری زنا و افترا تأمین شده است. مؤلف تفسیر " مِنْ هُدَى الْقُرْآن " در اشاره به حکمت جرم‌انگاری زنا می‌نویسد:

« جرایمی مانند قتل، ممکن است در ملاء عام اتفاق بیفتد ولی زنا این‌گونه نیست. زیرا حیاء آدمی - که خداوند در فطرت هر انسانی قرار داده است - از ارتکاب عمل زنا به صورت علنی در انظار عمومی، مانع می‌شود. پس چگونه ممکن است چهار نفر، آن هم به طور واضح، این عمل را مشاهده کنند؟ اینکه اسلام در رابطه با نحوه شهادت بر زنا، سختگیری می‌کند (لزوم گواهی چهار شاهد عادل بر عمل زنا به طور روشن و حسّی) برای حمایت از کانون خانواده است، تا از نابودی و فروپاشی آن در جامعه جلوگیری شود. بنابراین اسلام هم در مجازات زنا، و هم در نحوه گواهی و اثبات آن، سختگیری کرده است. این هر دو، برای یک هدف بوده و آن، حمایت از نهاد خانواده و حفظ عفت و پاکدامنی و آبروی افراد در زندگی اجتماعی است. » (مدرّسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۸، ص ۲۶۱-۲۶۰)

صاحب تفسیر نور نیز در ذیل آیه ۲۳ از سوره یوسف، آنجا که از مقاومت حضرت یوسف در برابر خواسته نامشروع همسر عزیز مصر یاد می‌کند، چنین می‌نویسد: « زنا با کرامت انسانی ناسازگار است. » (قرائتی، ۱۳۹۲ ش، ج ۴، ص ۱۸۲)

ملاحظه می‌شود در جرایم جنسی، آبرو و شرف آدمی است که مورد تعرض قرار می‌گیرد و حیا و کرامت انسانی پایمال می‌شود. قرآن کریم، انسان را موجودی ارجمند خوانده و معیار کرامت را تقوا دانسته است. از سویی، با جرم دانستن اعمالی مثل زنا و قذف، بر حفظ کرامت و شأن انسانی تأکید می‌ورزد.

۲-۵. حمایت از ارزش‌های اخلاقی

اخلاق، ضامن سعادت انسان بوده و مانند ملاتی است که اجزای جامعه را به هم پیوند می‌دهد و فروپاشی اخلاق، موجب فروپاشی انسجام و ساختار جامعه می‌شود. در کنار اخلاق‌گرایی قانونی، کمال‌گرایی انسان و توجه به ارزش‌های اخلاقی نیز، به عنوان یک اصل محدود کننده آزادی به شمار می‌رود و جرم‌انگاری برخی از رفتارهای غیراخلاقی را توجیه می‌کند. این نظریه به آموزه‌های دینی و دیدگاه قرآن کریم نزدیک‌تر است. (نگاه کنید به: محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱-۲۴۵)

به نظر می‌رسد جرم‌انگاری جرایمی مانند: زنا و لواط - که اغلب در خلوت صورت می‌گیرد و با رضایت طرفین همراه است و در ظاهر، ضرری به دیگران نمی‌رساند - در راستای حمایت از ارزش‌های اخلاقی صورت گرفته است. البته در این‌گونه جرایم، تبعات منفی و آثار مخرب آنها بر نهاد خانواده و سلامت آن نیز مد نظر می‌باشد. زیرا ارضای غریزه جنسی در خارج از نظام خانواده، موجب سردی کانون خانواده و فروپاشی آن است.

قرآن کریم بر زشتی و غیراخلاقی بودن زنا و لواط اشاره کرده و این‌گونه اعمال را بر خلاف فضایل انسانی و مغایر با روش نیکوکاران شمرده است. مروری بر آیات زیر این مطلب را روشن می‌سازد:

« و لَاتَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً و سَاءَ سَبِيلًا » به زنا نزدیک نشوید که این عمل، بسیار زشت و بد راهی است. (اسراء، ۱۷، ۳۲)

« و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ. » به یاد آور لوط را که به قوم خود گفت: آیا این کار زشت (عمل لواط) را انجام می‌دهید! درحالی که کسی از جهانیان، پیش از شما مرتکب آن نشده است. (اعراف، ۷، ۸۰)

« و لوطاً آتَيْنَاهُ حُكْمًا و عِلْمًا و نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٍ فَاسِقِينَ. » و ما لوط را حُکَم (نبوت) و علم عطا کردیم و او را از شهری نجات دادیم که اهل آن، مرتکب کارهای زشت می‌شدند، زیرا آنها مردمی بدکار و فاسق بودند. (انبیاء، ۲۱، ۷۴)

مرحوم مغنیه در تفسیر آیه " و لَاتَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً و سَاءَ سَبِيلًا " در اشاره به غیراخلاقی بودن زنا می‌نویسد: « زنا در هیچ جامعه‌ای رواج نیافت مگر اینکه موجب فروپاشی کانون خانواده شد، و نیز باعث اختلاط نسل‌هاست. در زشتی زنا، همین بس که از رکیک‌ترین الفاظ برای بیان ناسزا و سرزنش می‌باشد». (مغنیه، ۱۴۲۴، ق، ج ۵، ص ۴۲)

نویسنده تفسیر " من وحی القرآن " نیز در این باره می‌گوید: « زنا، انحراف رفتاری و اخلاقی از خط اعتدالی است که خداوند در روابط جنسی میان زن و مرد، در قالب ازدواج ترسیم کرده است تا در نظام اجتماعی، نوعی توازن برقرار شود». (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ق، ج ۱۷، ص ۷۷)

۳-۵. نفی ضرر

آسیب نزدن به دیگران، در همه نظام‌های حقوقی به چشم می‌خورد که نزد همه اندیشمندان و حقوقدانان با اندک تفاوتی پذیرفته شده است. این اصل در حقوق اسلامی تحت عنوان " قاعدة لا ضرر " بیان شده است. قاعدة لا ضرر، - به عنوان یکی از مبانی اساسی - در تار و پود حقوق کیفری اسلام ساری و جاری است.

به جرأت می‌توان گفت که در اسلام هیچ رفتاری، جرم‌انگاری نشده مگر اینکه آن رفتار، بالقوه یا بالفعل تولید ضرر کند. این ضرر می‌تواند جنبه شخصی یا اجتماعی و نیز جنبه مادی یا معنوی داشته باشد. قاعده مذکور هم رفع ضرر می‌کند و هم دفع ضرر. به عبارتی؛ هم کارکرد رفعی (سازندگی) دارد و هم کارکرد دفعی (بازدارندگی). (نگاه کنید به: خلیل‌اللهی، ۱۳۸۹ ش، ص ۱۵۵-۱۵۴)

اکثر قوانین کیفری، یک رفتار ضد اجتماعی را به خاطر ایراد ضرر و زیان شدید به دیگران منع کرده‌اند. مانند قتل، ایراد ضرب و جرح، سرقت و آتش‌سوزی عمدی. ضمانت اجرای جزایی در این‌گونه موارد به سبب خود ضرر است. این نوع جرم‌انگاری، ناظر به ضررهای شدید و آسیب مستقیم بوده و هدف از آن، حمایت از ارزش‌ها و منافع فردی و اجتماعی در برابر این آسیب‌هاست که نمی‌توان به روش‌های دیگر از آنها پیشگیری کرد. (نگاه کنید به: محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۶-۲۰۵)

قرآن نیز در موارد ضررهای شدید و آسیب‌های مستقیم، اقدام به جرم‌انگاری نموده است. اما در موارد ضررهای خفیف و نیز آسیب رساندن به خود، به تحریم این‌گونه از اعمال اکتفا کرده یا به ضمان مدنی و جبران خسارت دستور داده است. این کتاب آسمانی برای حفظ جان آدمی، اهتمام داشته و قتل و جرح عمدی را - که از مصادیق بارز ضرر شدید و آسیب مستقیم بر حیات انسان است - جرم‌انگاری کرده است. علاوه بر جان آدمی، آبرو و مال او نیز بسیار حایز اهمیت است. همچنین آسایش فردی و امنیت اجتماعی مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته و تعرض به این ارزش‌ها را با مقررات کیفری پاسخ داده است. در این باره آیات زیر را مرور می‌کنیم:

« وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... » و نفسی را که خداوند محترم داشته جز به حق نکشید. (اسراء، ۱۷، ۳۳)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ... » ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در قتل، حکم قصاص بر شما

مقرر شده است. (بقره، ۲، ۱۷۸)

« وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً... » آنان که به زنان پاکدامن، نسبت زنا

بدهند و چهار گواه نیاورند، به آنان هشتاد تازیانه بنزد. (نور، ۲۴، ۴)

« وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. » دست مرد دزد و زن دزد را

به خاطر آنچه مرتکب شده‌اند، به عنوان کیفر الهی ببرید و خداوند مقتدر و حکیم است. (مائده، ۵، ۳۸)

« إِنَّمَا جِزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ

أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ، ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. » همانا مجازات کسانی که

با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین (جامعه) به فساد می‌کوشند، این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند، یا دست

و پای آنان بر خلاف هم (از چپ و راست) بریده شود و یا از آن سرزمین تبعید گردند. این کیفر در دنیا برای آنان مایهٔ رسوایی است و در آخرت، عذابی بزرگ خواهند داشت. (مائده، ۵، ۳۳)

۴-۵. حفظ مصالح اساسی

به نظر قاطبهٔ مسلمین، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی است و هیچ حکمی بدون ملاک (مصلحت یا مفسده) وضع نمی‌شود. البته برخی از این ملاک‌ها، ممکن است برای ما پوشیده باشد، ولی بسیاری از ملاکات و حکمت‌های احکام، قابل شناسایی و تبیین هستند. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: « هیچ حکمی بدون دلیل و ملاک وضع نشده است.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۱۱۰)

علامهٔ حلی در این زمینه می‌نویسد: « همهٔ احکام شرعی، تابع مصالح هستند و مصالح نیز با تغییر زمان و اختلاف مکلفین تغییر می‌کند. بنابراین، امکان دارد حکم خاصی در زمانی برای یک عده مصلحت داشته باشد و به آن دستور داده شود، اما برای عده‌ای در زمان دیگری مفسده داشته باشد و از آن نهی شود.» (حلی، ص ۲۸۲)

آخوند خراسانی در چند جا از جمله در مبحث اجتماع امر و نهی، به تبعیت احکام خدا از مصالح و مفاسد اشاره کرده و بحث نموده است. او در این باره می‌گوید:

« بناءً علی تَبَعِيَّةِ الْأَحْكَامِ لِمَا هُوَ الْأَقْوَى مِنْ جِهَاتِ الْمَصَالِحِ وَالْمَفَاسِدِ وَأَقْعًا. » نظر اقوی آن است که احکام از مصالح و مفاسد واقعی تبعیت می‌کند. (آخوند خراسانی، ۱۳۸۹ ش، ج ۲، ص ۲۷)

استاد شهید، مرتضی مطهری نیز در این باره می‌نویسد: قوانین اسلام در عین اینکه آسمانی است، زمینی بوده و بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر استوار است. اسلام خودش بیان می‌کند که هر قانونی وضع کرده‌ام، بر اساس مصالحی است که یا به جسم شما مربوط می‌شود و یا به روح شما. (نگاه کنید به: مطهری، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۰)

البته مصلحت‌ها همواره با یکدیگر، هماهنگ و همسو نیستند. گاهی منافع فردی با هم تعارض پیدا می‌کنند و گاه با مصالح عمومی برخورد دارند. این تزاخم در هر نظام حقوقی رخ می‌دهد که بر مبنای قاعدهٔ اهم و مهم، میان آنها گزینش می‌شود، تا از این طریق بتوان میان حقوق و آزادی‌های فردی از یک سو، و نظم عمومی و مصالح جامعه از سوی دیگر، توازن و هماهنگی برقرار کرد.

گاهی مصلحت حفظ نفس با مصلحت حفظ دین گلاویز می‌شود. از این رو برای دفع دشمن و حفظ دین، حکم جهاد تشریح شده است. به عبارتی؛ در صورت اصطکاک مصلحت دین و جان، لازم است برای حفظ و حمایت از دین و آرمان الهی از جان گذشت و به استقبال شهادت رفت. گاهی نیز مصلحت نفس با مصلحت مال اصطکاک پیدا می‌کند و لازمهٔ حفظ جان، گذشتن از مال است. در این گونه موارد، حفظ مصلحت بالاتر اولویت دارد و مال فدای جان می‌شود، دفاع از مال در

صورتی واجب است که جان آدمی در معرض خطر قرار نگیرد. در اینجا روایتی را از امام صادق(ع) نقل می‌کنیم که بیانگر همین ارزیابی است:

« ... فَإِذَا حَضَرَتْ بَلِيَّةٌ فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَلَتْ نَارِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَن هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبَ مَن حُرِبَ دِينُهُ. »

آنگاه که بلایی برسد، مال خود را فدای جانتان بکنید (تا جان و دین شما در امان بماند)، و اگر گرفتاری پیش آمد (که با مال قابل دفع نیست) از جان مایه بگذارید تا دینتان محفوظ بماند. بدانید که نابود کسی است که دینش نابود شود، و غارت شده کسی است که دینش به تاراج برود. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۲۱۶)

حیات انسان در بُعد مادی و معنوی آن، جز در سایه حفظ و نگهداری از این مصالح امکان‌پذیر نیست و همه قوانین اسلامی برای حمایت از این مصلحت‌ها جعل و تشریح شده است. انواع مختلف تجاوز و تعدی نسبت به این مصالح، انواع مختلف جرم را پدید می‌آورد. (نگاه کنید به: فیض، ۱۳۷۰ ش، ص ۷۷) به طور کلی می‌توان گفت: اسلام تعدی به مصالح معتبر انسانی را جرم می‌داند و جرم‌انگاری را در این راستا سامان داده است. بر این اساس، جرایم نیز به پنج دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱- جرایمی که از تعدی به نفس انسانی پدید می‌آیند.

۲- جرایمی که از تعدی به عقل و روان پدید می‌آیند.

۳- جرایمی که از تعدی به نسل و ناموس پدید می‌آیند.

۴- جرایمی که از تعدی به مال و مالکیت پدید می‌آیند.

۵- جرایمی که از تعدی به دین و عقیده پدید می‌آیند. (همان، ص ۲۰۱)

این اصول پنج‌گانه به ارزش‌های والای انسانی و مصالح اساسی فرد و جامعه برگشت می‌کند که با دقت نظر، می‌توان آنها را به ده مورد گسترش داد. این امور ده‌گانه عبارتند از: ۱- صیانت از سلامت و جان افراد ۲- مصونیت آبرو و حیثیت افراد ۳- دفاع از نسل و ناموس ۴- سلامت عقل و روان ۵- حمایت از اموال عمومی ۶- دفاع از مالکیت خصوصی ۷- تأمین آسایش مردم ۸- حفظ امنیت جامعه ۹- احترام به باورهای دینی ۱۰- دفاع از آرمان‌ها و نظام ارزشی جامعه.

البته هر کدام از این جرایم پنج‌گانه، دارای مصادیق فراوانی است و در هر دسته از آنها، جرایم کوچک و بزرگی جای می‌گیرند. مهم‌ترین جرایم در دسته اول، قتل و جرح عمدی است که مجازات قصاص برای آنها تشریح شده است. شرب خمر و مصرف مایعات سُکرآور (مست‌کننده)، مهم‌ترین جرمی است که سلامت عقل و روان آدمی را به خطر می‌اندازد. زنا، لواط

و قذف از مهم‌ترین جرایمی هستند که در دسته سوم جای می‌گیرند و مجازات سنگینی دارند که بیانگر اهمیت این جرایم و واکنش شدید شارع در برابر آنهاست. البته تفصیل این جرایم در قرآن کریم نیامده بلکه در کتب فقهی بیان شده است.

از جمله جرایمی که در دسته چهارم قرار دارند و تعدی به اموال و مالکیت خصوصی افراد محسوب می‌شوند، سرقت می‌باشد. جرم دزدی در مواردی دارای کیفر سختی است و در صورت تحقق همه شرایط، دست سارق بریده می‌شود و در سایر موارد، کیفر تعزیر مقرر شده است. کفر و ارتداد مهم‌ترین جرمی است که در زمره دسته پنجم قرار می‌گیرد و در مواردی (کافر حربی و مرتد فطری) با مجازات قتل همراه است.

علاوه بر جرایم یاد شده، امنیت اجتماعی نیز از لوازم جامعه و جزء نیازهای اولیه آن است. لذا تعدی به امنیت جامعه و سلب آسایش افراد در قالب جرایمی بروز می‌کند که مهم‌ترین آنها محاربه و بغی است. این دسته از جرایم به ویژه محاربه، دارای کیفر سنگین می‌باشد و مجازات آن در قرآن کریم به تفصیل بیان شده است. این نوع جرایم را می‌توان از مصادیق تعدی به جان و مال مردم شمرد و مشمول جرایم پنج‌گانه دانست. البته بهتر است آنها را به عنوان دسته مستقل حساب کرد و در قالب جرایم علیه امنیت و آسایش مطرح نمود.

همچنین تعدی به آبرو و حیثیت افراد ممکن است در قالب جرایم علیه نفس انسانی بیان شود و مشمول دسته نخست قرار گیرد. درحالی که می‌توان این گونه از جرایم را دسته مستقل دانست و در قالب جرایم علیه شخصیت افراد مطرح کرد. از این رو ایرادی نخواهد داشت اگر جرایم دسته اول را به تعدی علیه شخص محدود کنیم و مصادیق آن را تعدی به حیات مادی افراد و سلامت جسمانی آنها بدانیم.

۵-۵. برقراری نظم اجتماعی

اهمیت و ضرورت نظم اجتماعی بر کسی پوشیده نیست. اگر جلو ستمگری و خودکامگی گرفته نشود و نظم و امنیت اجتماعی برقرار نگردد، فساد و تباهی جامعه را فرا می‌گیرد و زمینه رشد و تکامل از بین می‌رود. از طرفی، اگر یک نظام حقوقی بخواهد عدالت اجتماعی را تحقق بخشد باید در جامعه، نظم و انسجام پدید آورد و گرنه در یک جامعه آشفتنه و بدون نظم، اجرای عدالت امکان‌پذیر نیست.

قرآن کریم بر حفظ نظام اجتماعی تأکید دارد و دفع هرج و مرج از جوامع بشری را یک ضرورت می‌شمارد. زیرا با وجود هرج و مرج و نبود نظم و انتظام در جامعه، افراد زورگو امور را به دست می‌گیرند و مطابق امیال و خواسته‌های خود عمل می‌کنند و بر زیردستان خود، ظلم و ستم روا می‌دارند. آیه زیر بر این واقعیت تأکید دارد:

«... لَوْ لَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ.» اگر خداوند، شرّ برخی از مردم را توسط برخی دیگر،

دفع نمی‌کرد حتماً فساد و تباهی زمین (جامعه) را فرا می‌گرفت. (بقره، ۲، ۲۵۱)

از آنجا که جرم، نوعی نقض نظام اجتماعی محسوب می‌شود، با ضوابط فرهنگی و ارزش‌های حاکم بر جامعه مغایرت دارد و احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند. لذا جرم‌انگاری و اجرای مجازات، باعث تنظیم روابط میان افراد و برقراری نظم و امنیت در جامعه می‌شود. زیرا اگر در جامعه‌ای نظم و امنیت وجود نداشته باشد و حقوق افراد در معرض تعدی و تجاوز مجرمین قرار گیرد، تکامل حیات جمعی را کند می‌ماند و ترس و اضطراب بر افراد چیره می‌شود.

نظام جزایی تلاش می‌کند با اعلام لیست جرایم و مجازات آنها، محدوده حقوق افراد و جامعه را ترسیم نماید تا اهمیت ارزش‌های حاکم بر جامعه معلوم گردد. از طرفی، افراد جامعه را به احترام و رعایت قوانین - هرچند از طریق تهدید و تحمیل کیفر - وادار کند. چرا که اجرای قوانین کیفری، ضامن برقراری نظم عمومی و امنیت اجتماعی است. وجود مقررات جزایی که در قالب جرم‌انگاری صورت می‌گیرد، باعث می‌شود:

اولاً؛ محدوده جرم مشخص گردد که از این رهگذر، حقوق و آزادی‌های افراد بهتر تضمین می‌شود.

ثانیاً؛ نوع و میزان مجازات تعیین گردد و راه بر خشونت و زورگویی بسته شود.

ثالثاً؛ نحوه اجرای کیفر از سوی قانون‌گذار دقیقاً بیان شود، تا زمینه خودکامگی و اعمال سلیقه از بین برود.

بنابراین، برقراری نظم اجتماعی و پرهیز از هرج و مرج، یکی از اهداف مقررات جزایی محسوب می‌شود. این نکته در تشریح حکم قصاص به روشنی قابل درک است. چرا که تعیین محدوده قصاص و کیفیت اجرای آن از سوی شارع، باعث برقراری نظم و انضباط در برخورد با جرم قتل عمد می‌شود. همین امر، از انتقام‌جویی و خونریزی بیشتر جلوگیری کرده و برخورد با مرتکب قتل را ضابطه‌مند می‌سازد. در این باره چنین می‌خوانیم:

« لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً. »

جان‌ی را که خداوند محترم داشته جز به حق نکشید، کسی که به ناحق کشته شود البته برای ولی او تسلطی قرار داده‌ایم (اختیار قصاص یا عفو و دیه را تشریح کرده‌ایم)، پس او نباید در کشتن زیاده‌روی کند. (تنها باید قاتل را بکشد) زیرا با وجود حکم قصاص، مورد حمایت قرار گرفته و یاری شده است. (اسراء، ۱۷، ۳۳)

۶.۵. اجرای عدالت کیفری

عدالت از اصولی است که در نظام‌های حقوقی، مورد توجه بوده و هست. از آنجا که بزه‌کار با ارتکاب جرم، هنجارها را زیر پا گذاشته و نظم اخلاقی جامعه را آشفته کرده است، پس عدالت اقتضا دارد مجرم، تاوان رفتار خود را بدهد و به مجازات برسد. از طرفی، اجرای قوانین کیفری، ضامن عدالت و نظم و امنیت در جامعه است و بدون عدل و داد، هرج و مرج

و تعدی، جامعه را فرا می‌گیرد. قرآن کریم، برقراری قسط و عدل را از اهداف بعثت انبیاء اعلام کرده است. از سویی بر لزوم قوانین جزایی و کیفر مجرمان به عنوان ضمانت اجرای عدالت تأکید دارد. آنجا که می‌فرماید:

« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ. » به راستی ما فرستادگان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدل و داد برخیزند، و نیز آهن را فرستادیم (در اختیار شما قرار دادیم) که در آن نیرویی سخت و منفعی برای مردم است. (حدید، ۵۷، ۲۵)

آهن، نماد سختگیری و مجازات است و ابزار دفاعی، اغلب از این ماده سفت و بُرنده ساخته می‌شود. تشریح کیفر، در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های انبیای الهی و برای اجرای عدالت است، تا مجرمان و متجاوزان به حقوق افراد و جامعه به سزای اعمال خود برسند و زمینه گسترش عدل و داد فراهم آید.

از مهم‌ترین جهات جرم‌انگاری و تشریح کیفر در اسلام، اجرای عدالت است. این کارکرد کیفر از دیرباز مورد توجه مکاتب حقوقی بوده و هست که با عنوان سزادهی و مکافات عمل، دنبال می‌شود. زیرا اجرای مجازات هم با حقوق افراد و شخص زیان‌دیده سر و کار دارد و هم با حقوق جامعه و نظام ارزشی آن مرتبط است، از طرفی مجرم با ارتکاب جرم به حقوق افراد و جامعه تجاوز کرده و به نوعی سود و لذت برده است و باید تاوان آن را پس بدهد.

از تشریح احکام قصاص چنین برمی‌آید که شارع بیش از هر چیز به اجرای عدالت توجه داشته است و مردم را به تعدیل انتقام‌جویی - که جامعه قبیله‌ای پیش از اسلام به آن دچار بود - دعوت نموده است. اسلام قصاص را قانون‌گذاری کرده و آن را به شرایطی مُقَدَّر ساخته است تا عدالت برپا شود و از تجاوز و هرج و مرج در کُشت و کشتار جلوگیری به عمل آید.

با اجرای مجازات است که افراد، تساوی در برابر قانون و رعایت حقوق شهروندی را بهتر درک می‌کنند و ضمن احساس امنیت در جامعه، به نظام حقوقی و حاکمیت آن بیشتر اعتماد کرده و از آن حمایت می‌کنند. افراد بزه‌دیده با اجرای مجازات، مزه عدالت را می‌چشند و آرامش روحی خود را باز می‌یابند و تا حدودی تشفی خاطر پیدا می‌کنند.

۵-۷. پیشگیری از جرم

یکی دیگر از جهات جرم‌انگاری و تشریح کیفر، پیشگیری از وقوع جرم است. جرم‌انگاری برخی از رفتارها باعث می‌شود تا افراد جامعه از ارتکاب آنها دوری کنند. این پرهیز و اجتناب، هم از احترام افراد به قوانین جزایی ناشی می‌شود و هم، پیش‌بینی مجازات و ترس از اجرای کیفر، نقش بازدارندگی دارد.

بنابراین، مجرد جرم‌انگاری - هرچند به مرحله ارتکاب جرم و اجرای مجازات نرسد - در پیشگیری از وقوع جرم بی‌تأثیر نیست و یکی از اهداف جرم‌انگاری در برخی از موارد، به مقوله پیشگیری برمی‌گردد. چرا که ترس از مجازات و آبروریزی در جامعه، شخص را از روی آوردن به وادی گناه و تکرار جرم باز می‌دارد. در حقوق جزا از این نقش مجازات، به

بازدارندگی و ارعاب خاص تعبیر می‌شود. از سویی، افراد جامعه به وجود قانون و قاطعیت حاکمیت، پی برده و نسبت به نظام ارزشی جامعه احترام می‌گذارند و از نقض مقررات و هنجارهای آن پرهیز کرده و کمتر به هنجارشکنی روی می‌آورند.

اسلام با اهتمام به تعلیمات اخلاقی و آموزش مبانی اعتقادی و نهاد امر به معروف و نهی از منکر، امیدوار است که پیروانش را از ارتکاب جرم بازدارد. در جرم‌انگاری قتل عمد و تشریح حکم قصاص، اثر ارعابی و بازدارندگی آن مد نظر بوده است. از آیه " و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ " (بقره، ۲، ۱۷۹) نیز چنین استنباط می‌شود که هرگاه در جامعه، مجازات قصاص جدی گرفته شود، افراد از ترس این کیفر سنگین، کمتر دست به خون دیگران می‌آیند و به ندرت مرتکب قتل می‌شوند.

در تشریح حدود نیز، نقش پیشگیری و بازدارندگی آنها ملحوظ بوده است. چون این‌گونه مجازات‌ها با سختی و سنگینی همراه هستند، از طرفی تأخیر و تعطیل اقامه حدود جایز نیست. به نظر می‌رسد مقصود شارع از جرم‌انگاری و تعیین کیفر حدود، جلوگیری از وقوع جرم و تکرار آن با ایجاد ترس بوده است.

یکی از عوامل مؤثر در پیشگیری از جرم، اعتقاد مردم به نظام حاکم و مشروعیت آن است. میزان احترام آحاد جامعه نسبت به قوانین حاکم، در پیروی آنان از مقررات قانونی تأثیر به‌سزایی می‌گذارد. اگر مردم، نظام سیاسی خود را مشروع و قانونی بدانند، به قواعد وضع شده از سوی او بیشتر ارج می‌نهند. چرا که عامل اساسی که افراد جامعه را به پیروی از قانون و می‌دارد، ترس از مجازات نیست بلکه احساس مسئولیت و جامعه‌پذیری آنهاست. از سویی، جرم‌انگاری و نحوه اجرای مجازات‌ها هر اندازه با ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه و طرز تلقی و روایات مردم هماهنگی داشته باشد، به همان نسبت تأثیر بیشتری در جلوگیری از ارتکاب جرم خواهد داشت.

جهانبینی توحیدی و اعتقاد به حضور خدا و نظارت او بر اعمال و رفتار انسان، بیشترین نقش بازدارندگی را ایفا می‌کند. خطاب " یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا " در آیات قرآن به ویژه در بیان احکام، می‌تواند ناظر بر این نکته باشد. از آنجا که احکام و قوانین قرآن، متوجه جامعه اسلامی است و پیروان قرآن مورد خطاب قرار می‌گیرند، لذا زمینه پذیرش این دستورات بهتر فراهم می‌شود. در اینجا به چند نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ » (نور،

۲۴، ۲۱)

ای مؤمنان! از گام‌های شیطان، پیروی نکنید. هر کس از گام‌های شیطان، پیروی کند، همانا او به کار زشت و ناپسند دستور می‌دهد.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ » ای مؤمنان! حکم قصاص در موضوع قتل، بر شما مقرر شده

است. (بقره، ۲، ۱۷۸)

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ ... رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. » ای مؤمنان! جز این نیست که شراب و قمار، پلید بوده و کار شیطانی است. پس از آنها دوری کنید، باشد که رستگار شوید. (مائده، ۵، ۹۱-۹۰)

« الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. » به هر یک از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز واپسین باور دارید، در راستای حفظ دین خدا، نباید نسبت به آنها دلسوزی کنید. (نور، ۲۴، ۳-۲)

همین روش پیشگیرانه، در مورد غیبت و عیبجویی نیز جالب توجه است. قرآن کریم با نهی از سوء ظن و تجسس، سعی کرده زمینه عیب‌جویی و غیبت را از بین ببرد و از وقوع این دسته از رذایل اخلاقی و گناهان اجتماعی پیشگیری نماید. این دستورات نیز با خطاب " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا " آغاز می‌شود تا در مخاطبان، ایجاد آمادگی کرده و زمینه پذیرش را در آنان فراهم آورد. مخاطبی که به اسلام ایمان آورده و در زمره پیروان قرآن قرار گرفته است، پذیرش احکام و دستورات دینی را بر خود وظیفه می‌داند.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا... »

ای مؤمنان! گروهی از شما، گروهی دیگر را مسخره نکند. از یکدیگر عیب‌جویی نکنید و همدیگر را با لقب‌های زشت نخوانید. ای مؤمنان! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید. تجسس و کاوش نکنید و از یکدیگر غیبت و بدگویی ننمایید. (حجرات، ۴۹، ۱۲-۱۱)

نتیجه‌گیری:

قرآن کریم احکامی را برای اداره فرد و جامعه و حفظ ارزش‌های انسانی، ترسیم کرده و رفتارهای مضر به مصالح اساسی را جرم اعلام نموده است. احکام جزایی قرآن بر پایه احترام به جایگاه انسانی استوار است و نظام جرم‌انگاری آن، بر محور ارزش‌های حیاتی و مصالح اساسی فرد و جامعه دور می‌زند. برای جرم‌انگاری، با یک ملاک روبرو نیستیم بلکه ملاک‌های متعددی در این میان وجود دارد که هر کدام به نوبه خود در فرایند جرم‌انگاری ایفای نقش می‌نمایند. کرامت انسانی، حمایت از ارزش‌های اخلاقی، نفی ضرر، حفظ مصالح اساسی، برقراری نظم اجتماعی، اجرای عدالت کیفری، اصل پیشگیری از جرم و ... ملاک‌هایی هستند که جرم‌انگاری بر مبنای آنها صورت می‌گیرد. رویکرد قرآن در تشریح مقررات جزایی و جرم‌انگاری برخی از رفتارها، با این ملاک‌ها همسویی دارد.

لازمه ارزشمندی و کرامت انسان، حفظ شخصیت و حقوق همه افراد انسانی است. حقوقی که کسی نمی‌تواند خودسرانه آنها را سلب یا محدود کند. مانند حق حیات، اعم از حیات مادی و معنوی. توجه به ارزش‌های اخلاقی و کمال‌گرایی انسان نیز، به عنوان یک اصل محدود کننده آزادی به شمار می‌رود و جرم‌انگاری برخی از رفتارهای غیراخلاقی را توجیه می‌کند. این نظریه به آموزه‌های دینی و دیدگاه قرآن کریم نزدیک‌تر است.

اکثر قوانین کیفری، یک رفتار ضد اجتماعی را به خاطر ایراد ضرر و زیان شدید به دیگران منع کرده‌اند. هدف این نوع جرم‌انگاری، حمایت از ارزش‌ها و منافع فردی و اجتماعی در برابر ضررهای شدید است. قرآن نیز در موارد ضررهای شدید و آسیب‌های مستقیم، اقدام به جرم‌انگاری نموده است. اما در موارد ضررهای خفیف و نیز آسیب رساندن به خود، به تحریم این گونه از اعمال اکتفا کرده یا به ضمان مدنی و جبران خسارت دستور داده است.

برقراری نظم اجتماعی و پرهیز از هرج و مرج، یکی از اهداف مقررات جزایی محسوب می‌شود. این نکته در تشریح حکم قصاص به روشنی قابل درک است. چرا که تعیین محدوده قصاص و کیفیت اجرای آن از سوی شارع، باعث برقراری نظم و انضباط در برخورد با جرم قتل عمد می‌شود. همین امر از انتقام‌جویی و خونریزی بیشتر جلوگیری کرده و برخورد با مرتکب قتل را ضابطه‌مند می‌سازد.

یکی دیگر از جهات جرم‌انگاری و تشریح کیفر، پیشگیری از وقوع جرم است. جرم‌انگاری برخی از رفتارها باعث می‌شود تا افراد جامعه از ارتکاب آنها دوری کنند. زیرا پیش‌بینی مجازات و ترس از اجرای کیفر، نقش بازدارندگی دارد و مجرد جرم‌انگاری - هرچند به مرحله ارتکاب جرم و اجرای مجازات نرسد - در پیشگیری از وقوع جرم بی‌تأثیر نیست.

همان گونه که ملاحظه می‌شود جرم‌انگاری قرآن کریم با رعایت ملاک‌های عقلایی صورت گرفته است که با نیازهای فردی و اجتماعی و ارزش‌های انسانی همسویی دارد. بنابراین، اگر قرار است برای جامعه اسلامی قانون‌گذاری شود و در قبال جرم و بزهکاری، واکنشی مناسب و مفید وضع گردد، بدون توجه به آموزه‌های قرآن راه به جایی نخواهد بُرد. از سویی، نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و مقررات اسلامی است و قرآن به عنوان اولین و مهم‌ترین منبع شریعت اسلامی محسوب می‌شود. لذا آموزه‌های این کتاب مقدس می‌تواند به عنوان خمیرمایه قوانین موضوعه و چراغ راه قانون‌گذاری در دوره معاصر مورد توجه قرار گیرد.

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الأصول، تحقیق: عباسعلی زارعی سبزواری، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ ش.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۸ ق.

۵. ایازی، سید محمدعلی، کرامت انسان و آزادی در قرآن، فصلنامه بینات، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶،

۸-۴۴

۶. باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹ ش.

۷. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

بی تا.

۸. خلیل‌اللهی، موسی، جایگاه قاعده لاضرر در حقوق اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران (پردیس قم)، ۱۳۸۹ ش.

۹. داورپناه، ابوالفضل، أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش.

۱۰. دهقان، حمید، تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام، قم، انتشارات مدین، ۱۳۷۶ ش.

۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، زبده المفردات، اعداد: عبد اللطیف یوسف، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۹ ق.

۱۲. سلیمی، صادق، چکیده حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات تهران صدا، ۱۳۸۴ ش.

۱۳. سید رضی، محمد بن ابی احمد، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰ ش.

۱۴. صادق پور، طیبه، کرامت انسان در قرآن، فصلنامه بینات، سال چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۶، ص ۶۶-۵۱.

۱۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۶، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۹۰ ق.

۱۶. فضل‌الله، سید محمدحسین، من وحی القرآن، ج ۱۷، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.

۱۷. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

۱۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۴، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۲ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. محدث نوری، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۹، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. محمودی جانکی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ ش.
۲۳. مدرّسی، سید محمدتقی، من هدی القرآن، ج ۸، تهران، دار محبّی‌الحسین، ۱۴۱۹ ق.
۲۴. مشکینی، علی، قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، قم، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹ ش.
۲۵. مطهری، مرتضی، اسلام و نیازهای زمان، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، ج ۵، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۲۷. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای عمومی (کلیات)، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. _____، حقوق جزای عمومی (واکنش جامعه علیه جرم)، ج ۴، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۴ ش.